

بررسی نواقض عملی اسلام از دیدگاه وهابیت

امیررضا میرزایی*
رضا حاجی‌شمسایی**
مهدی فرمانیان***

چکیده

وهابیت در زمینه حفظ اسلام رویکرد متفاوتی دارد. آن‌ها نواقض اسلام را به دو دسته اعتقادی و عملی تقسیم می‌کنند، اما در عمل با کم‌اهمیت جلوه‌دادن جایگاه اعتقاد، نیت و بی‌توجهی به شروط نواقض، فقط بر اعمال ظاهری افراد به عنوان ملاک حفظ اسلام تأکید می‌ورزند. بر اساس این دیدگاه، اعتقاد به اصول اسلام برای حفظ مسلمانی کافی نیست و انجام‌دادن اعمالی که «نواقض اسلام» دانسته می‌شود، هرچند با عقیده صحیح همراه باشد فرد را از دایره اسلام خارج می‌کند. مقاله حاضر به روش توصیفی تحلیلی، ضمن تحلیل رویکرد وهابیت، این رویکرد و مبنای تقسیم‌بندی‌اش را بررسی و نقد می‌کند و اشکالات وهابیان در تحقق نواقض را نشان می‌دهد که عبارت‌اند از: ۱. دیدگاه دوگانه در اسلام و کفر در خصوص جایگاه عقیده؛ ۲. بی‌توجهی به لزوم عقیده کفرآمیز برای شکل‌گیری ناقض؛ ۳. سهل‌انگاری در شروط کفر برای ایجاد نواقض. این تفسیر وهابیت از نواقض اسلام در حالی است

* دانش‌پژوه سطح سه، کلام اسلامی، گرایش سلفی‌پژوهی، مؤسسه تخصصی آموزش عالی حوزوی ائمه اطهار علیهم‌السلام و پژوهشگر مدعو گروه جریان‌شناسی فکری، فرهنگی جهان، پژوهشکده بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام وابسته به جامعه المصطفی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

amirreza.f8284@gmail.com

** دانش‌پژوه سطح چهار، کلام مقارن، مؤسسه آموزش عالی حوزوی ائمه اطهار علیهم‌السلام، مشهد، ایران

rezashamsayi3213@gmail.com

*** استادیار دانشکده مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

m.farmanian@chgmail.ir

که شواهد فراوانی از آیات قرآن، سنت نبوی و اکثریت متفکران مسلمان، بر نقش محوری عقیده در تشکیل و بقای اسلام تأکید دارد و عمل را همراه عقیده، معیاری برای بقای اسلام در نظر می‌گیرد، اما روش عمل‌گرایانه و هابیت به سخت‌گیری در ورود اسلام و آسان‌گیری در خروج آن منتهی شده است.

کلیدواژه‌ها: کفر اسلام، نواقض الاسلام، نواقض اعتقادی، نواقض عملی.

مقدمه

مفهوم «نواقض الاسلام»، یعنی عواملی که موجب خروج قطعی فرد از حوزه ایمان می‌شود، یکی از مباحث اصلی و حساس در علم کلام و فقه اسلامی است. بزرگان مسلمان مانند قرطبی و عسقلانی در مکاتب مختلف، با نهایت احتیاط معیارهای چندلایه‌ای برای تمیز اسلام از کفر مطرح کرده‌اند. در مقابل، جریان وهابیت با برداشت افراطی از توحید و تمرکز بر «پاک‌سازی» دین از آنچه شرک می‌پندارد، تفسیری خاص از نواقض اسلام عرضه کرده که به توسعه تکفیر و اختلافات مذهبی گسترده در جهان اسلام منجر شده است.

محمد بن عبدالوهاب، بنیان‌گذار این جریان، در مقدمه کتاب التوحید مدعی بود پیش از او کسی حقیقت اسلام را درک نکرده و هدفش حفظ «توحید ناب» بوده است؛ در نتیجه، نواقض اسلام را به دو نوع «اعتقادی» و «عملی» تقسیم کرد. با بررسی آثار وهابیان روشن می‌شود که بیشتر احکام تکفیر بر «نواقض عملی» متمرکز است؛ یعنی اعمالی نظیر سجده، ذبح، نذر، توسل و استغاثه، که آنان ناقض اسلام شمرده‌اند.

نکته بنیادی در روش وهابیت این است که برای تحقق کفر در عمل، وجود نیت یا قصد شرک‌آمیز را شرط نمی‌داند. بدین ترتیب حتی اعمالی که در عرف اسلامی نشانه احترام یا طلب شفاعت‌اند، بدون نیت پرستش، موجب حکم به شرک اکبر و خروج از اسلام تلقی می‌شوند. این تلقی تقلیل‌گرایانه، که معیار نواقض را به ظاهر عمل محدود می‌کند و عنصر اعتقاد را نادیده می‌گیرد، با اصول کلامی و فقهی اسلام در تعارض است و زمینه‌ساز گسترش تکفیر بی‌مبنا در عصر حاضر شده است.

مطالعات پیشین درباره تکفیر در اندیشه وهابیت، عمدتاً بر مصادیق جزئی «نواقض الاسلام» تمرکز داشته است. از پژوهش‌های شاخص این حوزه می‌توان به مقاله رسول

چگینی (۱۳۹۷) اشاره کرد که خاستگاه نواقض الاسلام در اندیشه محمد بن عبدالوهاب و تأثیر ابن تیمیه را بررسی، و بدعت‌انگاری «توسل» را نقد کرده است. همچنین، قاضی‌زاده و طبسی (۱۳۹۵) گسترش مفهومی نواقض الاسلام در فقه وهابیت را ناشی از حذف معیارهایی چون قصد و ضرورت دانسته‌اند. پژوهش رحیم ابوالحسینی (۱۳۹۶) با تحلیل احکام ده‌گانه محمد بن عبدالوهاب، نقش آن در شکل‌گیری جریان‌های تکفیری همچون داعش را تبیین کرده است. چگینی در مقاله دیگری (۱۳۹۵) محمد بن عبدالوهاب را نخستین واضع اصطلاح «نواقض الاسلام» معرفی می‌کند.

ضرورت پژوهش حاضر از واقعیت آشکاری برمی‌خیزد که تمرکز وهابیت بر نواقض عملی، به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به تکفیر و تفرقه مذهبی تبدیل شده و آسیب‌های فراوانی بر وحدت امت اسلامی وارد کرده است. وجه تمایز تحقیق کنونی آن است که از سطح تحلیل مصداقی فراتر می‌رود و معیار تقسیم‌بندی نواقض در اندیشه وهابیت را نقد مبنایی می‌کند. این مقاله در پی اثبات آن است که نواقض عملی اسلام منطقیاً متضمن نقص اعتقادی یا قصد شرک‌آمیز درونی است؛ هدف، صرف نقد نیست، بلکه ارائه بنیان نظری مستدل برای تعیین ضوابط خروج از اسلام بر مبنای اصول فقهی و کلامی اصیل اسلامی است.

مفهوم‌شناسی «نواقض الاسلام»

در فقه اسلامی «نواقض الاسلام» معادل «ارتداد» است و تفاسیر متعددی از آن مطرح شده است. از حیث لغوی، برخی «ارتداد» را به معنای بازگشت از چیزی به گذشته می‌دانند (طبری، ۱۴۲۲: ۱۲۱/۶). عده‌ای دیگر در تأیید این معنا «ارتداد» لغوی را به قهقرا، یعنی بازگشت به گذشته، تعبیر می‌کنند (ثعلبی، ۱۴۳۶: ۱۴۲/۹). عده‌ای دیگر نیز با همین مضامین، افرادی را که به گذشته خود بازگشته‌اند «مرتدین» می‌نامند (زمخشری، بی‌تا: ۴۵۰/۱)، اما بر اساس معنای اصطلاحی، برخی «ارتداد» را بازگشت از ایمان می‌دانند (ابن‌محمد، ۱۴۱۵: ۴۳۳). برخی آن را عملی صریح یا ضمنی متضمن کفر تلقی می‌کنند (همان)، و عده‌ای آن را رجوع از دین تعریف کرده‌اند (عبودی، ۱۴۳۱: ۱۴۰/۱). گروهی هم «ارتداد» را نادیده گرفتن برخی حقوق یا تأخیر در اجابت آن‌ها می‌دانند (خطابی، ۱۴۰۹:



۱۸۴۳/۳؛ جوزی، بی‌تا: ۳۵۷/۲). واحدی، به نقل از زجاج، «ارتداد» را بازگشت به احکام کفار تعریف می‌کند (واحدی، ۱۴۳۰: ۲۹/۷). در نتیجه «نواقض» در لغت به معنای رجوع یا مبطل است، اما در اصطلاح فقهی هر چیزی را شامل می‌شود که به خروج فرد از دایره اسلام منجر گردد.

نواقض الاسلام از منظر وهابیت

از تفاوت اصطلاحات میان علمای اسلام و وهابیت می‌توان دریافت که وهابیت از واژه جدیدی استفاده کرده است. آن‌ها «نواقض الاسلام» را در اصطلاح به معنای مبطلات اسلام یا فاسدکننده به وسیله عمل و قول (اعتقاد و شکی) می‌گویند که هر کس مرتکب آن شود مرتد خواهد بود، اسلامش باطل می‌شود، و از مسلمانی به اهل شرک و بت‌پرستی منتقل می‌گردد. نواقض فاسدکننده ایمان و توحید و دین فرد است، چنان‌که مبطلات طهارت باطل‌کننده طهارت فرد است (ابن‌باز، ۱۴۳۲: ۱۶-۱۸؛ غامدی، ۱۴۳۶: ۱۳۳-۱۳۵).

اصطلاح «نواقض الاسلام» به معنای اموری است که ارتکابشان باعث خروج شخص مسلمان از دایره اسلام، و ورود وی به کفر می‌شود (ابن‌باز، ۱۴۳۲: ۹) و به سبب ارتکاب نواقض، شخص مرتد است (فوزان، بی‌تا: ۲) و مستحق خلود در آتش جهنم خواهد بود (علوان، بی‌تا: ۳؛ راجحی، بی‌تا: ۲). در نتیجه وهابیت به اموری «نواقض الاسلام» می‌گوید که فرد را از دایره اسلام خارج، و در دایره کفر داخل می‌کند. مفتیان وهابی حکم ارتداد افراد را به علت ارتکاب اسبابی صادر می‌کنند که آن را «نواقض الاسلام» می‌نامند (شنقیطی، بی‌تا: ۳۹۵/۲).

پیروان وهابیت معتقدند هر عاملی که سبب ورود به اسلام شود، انکارش به خروج از اسلام می‌انجامد (عبداللطیف، ۱۴۲۷: ۲۶۲). مبطلات اسلام شامل گفتار، کردار، اعتقاد و شک است. با ارتکاب این‌ها فرد از اسلام خارج می‌شود و به شرک و بت‌پرستی کشیده خواهد شد. این نواقض، ایمان، توحید و دین فرد را فاسد می‌کنند، مشابه مبطلات طهارت که پاکی را از بین می‌برند (ابن‌باز، ۱۴۳۲: ۱۶-۱۸؛ همو، بی‌تا: ۲۵/۴؛ غامدی، ۱۴۳۶: ۱۳۳-۱۳۵). بنابراین، مفهوم «نواقض الاسلام» در دیدگاه وهابیت به



معنای مجموعه‌ای از اعمال، گفتارها و باورهاست که ارتکابشان موجب خروج فرد از اسلام و ورود به کفر می‌شود.

مصادیق ده‌گانه نواقض الاسلام از دیدگاه وهابیت

دیدگاه وهابیت درباره نواقض اسلام، در تفسیر محمد بن عبدالوهاب ریشه دارد. از این رو به طور کلی وهابیت تقسیم ده‌گانه‌ای دارد (فوزان، ۱۴۲۲: ۳۶). در ادامه، به منظور تبیین دقیق‌تر موضوع، نمونه‌هایی از این نواقض را ذکر می‌کنیم.

محمد بن عبدالوهاب در یکی از مکاتباتش با قبایل عرب، با قیاس دین اسلام به وضو، نواقض آن را به نواقض وضو تشبیه کرده است. گرچه وی مشخصاً به تعداد نواقض اشاره نمی‌کند، اما در برخی منابع، تعداد این نواقض تا یکصد تا هم ذکر شده است (ابن عبدالوهاب، بی‌تا: ۲۴). در نامه دیگری، وی با تأکید بر اهمیت مسئله تکفیر، ده نمونه از مهم‌ترین نواقض اسلام را برمی‌شمرد (همان: ۲۱۲) که عبارت است از: ۱. شرک ورزیدن به خداوند متعال؛ ۲. قراردادن واسطه میان خود و خدا؛ ۳. امتناع از تکفیر کفار و مشرکان؛ ۴. برتری دادن تعالیم و رهنمودهای غیرپیامبر ﷺ بر آموزه‌های ایشان؛ ۵. احساس کراهت راجع به بخشی از شریعت نبوی، حتی در صورت عمل به آن؛ ۶. استهزاء و تمسخر احکام و آموزه‌های دینی یا ثواب و عقاب اخروی؛ ۷. ارتکاب اعمال سحر و جادو یا رضایت به انجام‌دادن آن؛ ۸. همکاری و همیاری با مشرکان علیه مسلمانان؛ ۹. اعتقاد به جواز خروج فرد از دایره شریعت نبوی؛ ۱۰. روی‌گردانی از دین خدا و تلاش نکردن برای کسب آگاهی و عمل به احکام آن (همان: ۳۵۸).

بدین ترتیب وهابیت با پذیرش نواقض ده‌گانه‌ای که محمد بن عبدالوهاب تعریف کرده، معتقد است مرتکب این نواقض، ملزومات توحید (اعم از عملی و اعتقادی) را نقض کرده و در نتیجه، به دلیل نقض توحید «مرتد» شناخته شده و از دایره اسلام خارج می‌شود.

تقسیم نواقض به اعتقادی و عملی

تقسیم دیگری از نواقض در وهابیت دوگانه است و به دو دسته اصلی اعتقادی و عملی تقسیم می‌شود و چهار مصداق اساسی دارد:

۱. قول؛ مانند سبّ الله، سبّ رسول الله یا سبّ دین.
۲. اعتقاد؛ مانند اعتقاد به شریک برای خداوند در تدبیر عالم.
۳. فعل؛ مانند سجده بر بت یا اهانت به قرآن کریم.
۴. شک؛ مانند شک در خبر قطعی قرآن کریم یا شک در کفر کسی که اجماع بر کفر اوست (مانند مشرکان بت پرست، یا شک در کفر یهودی یا مسیحی) (ابن مفلح، ۱۴۱۸: ۴۷۸/۷؛ خلیل، بی تا: ۲۲۵/۶).

نواقض اسلام صرفاً به افراد محدود نمی شود، بلکه شامل اقوال و افعالی است که از آن‌ها صادر می گردد. تحلیل شواهد موجود حاکی از آن است که در نگرش برخی، هر ناقض عملی هم به دو جنبه قولی و فعلی تقسیم می شود؛ مثلاً در ناقض اول (شرک در خدا)، نذر و ذبح قربانی برای غیرخدا شرک محسوب می شود (ابن باز، ۱۴۲۱: ۷). همچنین، اقرار به وجود شریک برای خدا هم به همین صورت محل توجه قرار می گیرد. در دیدگاه وهابیت، اساس اسلام بر سه رکن استوار است: مقام اثبات (بیان شهادتین)، مقام نفی (برائت از مخالفان شهادتین و شرک آلودگی‌ها) و مقام عمل. به بیان دیگر، فردی که شهادتین بگوید، شرک را نفی کند و حداقل برخی از اعمال ظاهری را انجام دهد مسلمان تلقی می شود (ابن جریر، ۱۴۳۱: ۵۰/۳). در این خصوص، مرجع مقام‌های اثبات و نفی، همان قول به شمار می آید.

وهابیان در توضیح «نواقض عملی» تأکید می کنند که کفر صرفاً به معنای تکذیب نیست. ممکن است فردی ظاهر دین یا ضروریاتش را انکار کند، اما در عین حال برخی عبادات و طاعات را هم به جا آورد. به همین دلیل، وی نواقض عملی ایمان مانند سجده بر بت‌ها را به دلیل نشان دادن تناقض میان عمل و اعتقاد قلبی، به عنوان کفر تدبیر می کند (عبداللطیف، ۱۴۲۷: ۲۶۲). پس، در این نگاه، عقیده به اسلام یا اعمال اسلامی نقشی در مانعیت از نواقض عملی ندارد.

عبدالله بن عبدالحمید اثری نواقض ایمان را به دو دسته قولی و عملی تقسیم می کند و می گوید این نواقض یا از گفتار یا از کردار ناشی می شوند (أثری، ۱۴۲۴: ۲۳۲، ۲۷۵). وی همچنین تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای از نواقض اسلام پیش می کشد (همان: ۲۸۲). از مطالب مذکور درمی یابیم که در نگاه وهابیان، اعتقاد نقش چندانی در احراز کفر ندارد و

مصادیق کفر عمدتاً به گفتار یا عمل کفرآمیز محدود می‌شود، زیرا قضاوت، به دلیل دسترسی نداشتن به نیت درونی و... بر اساس رفتار و گفتار ظاهری انجام می‌شود. نظر برخی دیگر از وهابیان هم بر تقسیم‌بندی نواقض به دو بخش قولی و فعلی تأکید دارد (بن‌سلیمان، ۱۴۳۲: ۸۳). برخی دیگر هم تقسیم‌بندی‌های دیگری مطرح کرده‌اند (بن‌جمیل، ۱۴۱۷: ۱/۱۴۱)؛ اما بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که تمامی این تقسیم‌بندی‌ها در نهایت به دو رکن اصلی عملی و اعتقادی باز می‌گردد. بنابراین، تقسیم‌بندی کلی وهابیت در نواقض به دو دسته نواقض اعتقادی و عملی تقسیم می‌شود، اما باید توجه داشت که به دلیل محوریت نواقض عملی در این مقاله، مصادیقش را بررسی خواهیم کرد.

مصادیق نواقض عملی وهابیت

نزد وهابیت مصادیق نواقض عملی به دو دسته قولی و فعلی تقسیم می‌شود. البته برخی از این مصادیق را وهابیت از نواقض توحید و شرک می‌دانند که شخص با ارتکاب آن در نگاه وهابیت علاوه بر اسلام از توحید هم خارج می‌شود. برخی از مشهورترین نواقض توحید در کلمات وهابیت عبارت است از: ۱. سجده، نذر و ذبح لغیرالله؛ ۲. تمسخر اسمی از اسماء الاهی؛ ۳. سب خداوند؛ ۴. طواف دور ضریح صالحان و اولیاءالله به قصد تقرب به آن‌ها (اثری، ۱۴۲۴: ۳۰۰ و ۳۰۱)؛ ۵. دعا برای اولیا و صالحان، استغاثه از آن‌ها و درخواست امور لایقدر از آن‌ها؛ ۶. اینکه شخصی بگوید زن و بچه من نزد من محبوب‌تر از خدا یا رسول او هستند؛ ۷. اینکه فردی به قذف عایشه قائل باشد (همان، ۲۹۷-۲۹۹)؛ ۸. انکار امری از دین که ضرورتش معلوم شده است (آل‌نعمان، ۱۴۳۱: ۲۴۶/۴؛ ابن‌جبرین، ۱۴۲۰: ۱۴/۲).

در عین حال، نواقض دیگری در نگاه وهابیت وجود دارد که شخص با ارتکاب آن‌ها اسلام را نقض می‌کند و وارد دایره کفر می‌شود، از جمله:

۱. خداوند را در حکم و تشریح یگانه نداند، مانند حکم بغیر ما انزل الله.
۲. ترک نماز، هرچند به وجوب آن اقرار داشته باشد. این قسم از ناقض باعث کفر اکبر و خروج از ملت نیز می‌شود.
۳. تکفیر نکردن کفار و موالات با آن‌ها یا اظهار موافقت با دینشان.



۴. اظهار ناراحتی و کراهت هنگام ذکر نام خدا، رسول خدا یا حتی هنگام ذکر اسلام یا دعوت به اسلام.
۵. توهین به قرآن و کوچک شمردن آن، انداختن قرآن در نجاسات، زیر قدم‌ها و... (اثری، ۱۴۲۴: ۳۰۰ و ۳۰۱).
۶. سب رسول یا سب ملائکه یا سب دین اسلام.
۷. اینکه بگوید من از خدا نمی‌ترسم و خدا را دوست ندارم (همان: ۲۹۷-۲۹۹).
۸. بنا بر نظر عده‌ای ارتکاب ناقض، هرچند از باب استهزاء باشد، کفر محسوب می‌شود (ابن جبرین، ۱۴۲۰: ۳۰۳/۲).

ملاک تحقق نواقض الاسلام از منظر وهابیت

باید دانست ملاک وهابیت در ناقض دانستن اعمال و اقوال چیست. آیا آن‌ها عقیده را به نحو مستقل در تحقق ناقض عملی دخیل می‌دانند یا خیر؟ همچنین، صرف ارتکاب ناقض عملی، چه قولی و چه فعلی، می‌تواند شخص را از دایره اسلام خارج کند یا مانع از ارتداد شخص، حتی در صورت ارتکاب عمل ناقض شود؟ به همین سبب لازم است ملاک در اعتقادی و عملی بررسی شود.

۱. ملاک نواقض اعتقادی

ابتدا دیدگاه وهابیت درباره نواقض اعتقادی را تشریح می‌کنیم و سپس معیارهای نواقض عملی را از دیدگاه این جریان بررسی خواهیم کرد.

وهابیان معتقدند کفر اعتقادی، حتی بدون بروز عمل، می‌تواند موجب خروج از اسلام شود. طبق این دیدگاه، اعتراف نکردن به اصلی از اصول ایمان، هرچند عمل فرد متضمن طاعت الاهی باشد، ناقض اسلام محسوب می‌شود (عبداللطیف، ۱۴۲۷: ۲۶۲). از نظر وهابیت، صرف داشتن یک اعتقاد کفرآمیز، فرد را از دایره اسلام خارج می‌کند (آل‌شیخ، ۱۴۱۹: ۱۰۲)؛ مثلاً اگر فردی معتقد باشد هدایت غیرنبی یا حکم غیرخدا برتر است، مرتکب نواقض اسلام شده و کافر اعتقادی شناخته می‌شود (الجامعة الاسلامیة بالمدينة المنورة، بی تا: ۴۴، ۲۸۱). برخی دیگر هم معتقدند اعتقاد به جواز حکم غیر از سوی خدا موجب خروج از ملت است (ابن فوزان، ۱۴۰۸: ۱۱۰/۱). کفر اعتقادی شامل

اموری همچون حلال دانستن آنچه خدا حرام کرده نیز می‌شود (البانی، بی تا: ۹۵۲/۲). صالح بن فوزان هم شرک را با اعتقاد محقق می‌داند (أثری، ۱۴۲۴: ۲۸۲؛ خلیل، بی تا: ۲۲۵/۶). برخی از وهابیان لازمه توحید اعتقادی را اعتقاد و اقرار به مسائلی مانند بهشت می‌دانند (خمیس، ۱۴۱۶: ۱۰). بنابراین، اگر فردی در اعتقاد یا قول، کفرآمیز باشد توحید اعتقادی اش به شرک تبدیل می‌شود؛ چراکه محمد بن عبدالرحمن الخمیس توحید را در مقابل شرک قرار داده و هر گونه خلاف جزئی را رکن در تحقق شرک می‌داند (همان: ۱۱-۱۲). این اظهارات نشان می‌دهد از دیدگاه وهابیت، صرف داشتن یک اعتقاد کفرآمیز برای ورود به دایره شرک کفایت می‌کند و نیازی به بروز عمل خارجی نیست.

بررسی و نقد

در نقد دیدگاه وهابیت راجع به نواقض اعتقادی این نکته مطرح می‌شود که علمای اسلام با پذیرش وجود نواقض معتقدند خروج فرد از دایره اسلام صرفاً بر اساس عقیده نظری و بدون ظهور عملی یا قولی محقق نمی‌شود، بلکه باید عملی یا قولی از او صادر شود که به روشنی کاشف از آن اعتقاد باشد (حکیمی، بی تا: ۱۵). این مبنا با روایت منسوب به رسول اکرم ﷺ تقویت می‌شود که طبق آن، فردی که شهادتین ادا کرده است، مگر با صدور چهار فعل مشخص نمی‌تواند خارج از اسلام تلقی شود (حارث، بی تا: ۶۹). این سخن پیامبر ﷺ دلالت واضحی بر این دارد که احراز کفر بر مبنای عقیده‌ای که هنوز از طریق قول یا فعل محرز نشده باشد، مجاز نیست.

برخی از محققان با استناد به حدیث «قَتَلُوهُ قَتَلَهُمُ اللَّهُ، أَوْ لَمْ يَكُنْ شِفَاءً الْعِيَّ السُّؤَالَ» (ابن ماجه، بی تا: ۱۸۹/۱) معتقدند ملاک تکفیر صرفاً «احراز کفر» است و داشتن عقیده مخالف به تنهایی برای تکفیر کافی نیست (رضوانی، ۱۳۹۳: ۱۳۶). همچنین، به دلیل حساسیت فوق العاده حکم تکفیر، گروهی از علما تأکید داشتند که برای صدور حکم، باید به ثبات رأی در عقیده تکفیرآمیز فرد دست یافت (همان: ۱۵۹).

طحاوی با رویکردی مبتنی بر مبانی فقهی می‌گوید مادامی که از اهل قبله فعلی که مستلزم کفر، شرک یا نفاق باشد ظاهر نشود نباید بر ضدشان شهادت به این امور داد، زیرا حکم ما تابع ظاهر است و از گمان و پیروی غیرعلم منع شده‌ایم؛ اعتقاد قلبی آن‌ها نزد خدای متعال است (طحاوی، ۱۴۱۶: ۴۲۷). ابن بطه هم عباراتی هم‌راستا نقل کرده



است (ابن بطه، ۱۴۲۲: ۱۶۲).

افزون بر این، درباره عقاید فرد، نظریه‌ای وجود دارد که اگر عقیده از مسیر تأویل و اجتهاد حاصل شده باشد، هرچند به نتایج اشتباه منجر شود تکفیر منتفی است. این نظریه، عقیده ابن ابی لیلی، ابوحنیفه، شافعی، سفیان ثوری، داود بن علی و اکثریت صحابه است (ابن حزم، بی تا: ۲۹۱/۳).

۲. ملاک نواقض عملی

در دستگاه فکری وهابیت، استقلال عمل جوارحی در نقض ایمان، یکی از محورهای اصلی مناقشه با سایر مکاتب اسلامی است. این دیدگاه مبتنی بر این فرض است که کنش‌های ظاهراً عبادی، نظیر سجده، حتی در غیاب تزلزل در باورهای توحیدی، می‌تواند فرد را مصداق «نواقض اسلام» قرار دهد (هذیل، ۱۴۳۳: ۱۸۴/۱-۱۸۵؛ قمیسی، ۱۴۰۳: ۲۵۳/۱-۲۵۴). وهابیت اعمالی را که مخل به توحید الوهی تلقی می‌شود، حتی اگر با پذیرش توحید ربوبی و اسماء و صفات همراه باشد موجب کفر فاعل می‌دانند؛ این به معنای ایجاد دو سطح نقض، یعنی اعتقادی و عملی، در پی پرستش غیرخدا با ویژگی‌های ربوبی است (ابن عثیمین، ۱۴۲۶: ۲۲؛ ترکمانی، ۱۴۴۳: ۱۸۷؛ آل‌شیخ، ۱۳۴۹: ۳۶؛ ابن عثیمین، ۱۴۱۳: ۸۸). برخی از علمای این مکتب، عمل کفرآمیز را فارغ از اعتقاد قلبی مستقلاً موجب کفر می‌دانند، زیرا عمل را بازتاب‌دهنده عقیده درونی فرد فرض می‌کنند (سقاف، ۱۴۲۰: ۳۶/۱).

نظام فکری محل بحث، برخی اقوال و اعمال را ذاتاً شرک‌آمیز تلقی می‌کند و تحقق ناقض را لزوماً مشروط به وجود اعتقاد نمی‌داند (هذیل، ۱۴۳۳: ۱۸۳/۱)؛ مثلاً عبدالله الهذیل سجده بر بت را مصداق نقض فعلی و موجب کفر قطعی می‌داند. وی این احتمال را مطرح می‌کند که کفر فرد ناشی از اعتقاد، یا صرف عمل سجده یا مجموع آن دو باشد. هذیل دیدگاه شیعه در حصر علت کفر به صرف اعتقاد را خلاف ظاهر می‌شمرد، چراکه محور بحث را عمل سجده‌کننده می‌داند. از این رو نتیجه می‌گیرد که اعمالی چون سجده بر بت یا ذبح برای غیرخدا، فارغ از اعتقاد قلبی، موجب کفر است (هذیل، ۱۴۳۳: ۱۸۴/۱-۱۸۵؛ قمیسی، ۱۴۰۳: ۲۵۳/۱-۲۵۴). این رویکرد در عمل به جایی می‌رسد که صرف انجام دادن اعمال عبادی برای غیرخدا، حتی بدون در نظر گرفتن قصد

و نیت، شرک محسوب می‌شود (محمد زکریا، ۱۴۲۱: ۱۳۳/۲). ابن عثیمین در تبیین عملی این قاعده می‌گوید اگر فردی به سوی بت سجده کند کافر است و حتی اگر ادعا کند قصد عبادت نداشته و صرفاً برای تحیت بوده است باید توبه داده شود و در صورت توبه نکردن حکم اعدام جاری خواهد شد (ابن عثیمین، بی تا: ۱۶۳/۲۱).

از منظر وهابیت، کسانی که با وجود شناخت توحید، در عمل خلاف آن رفتار می‌کنند، کافر و معاند تلقی می‌شوند (آل شیخ، ۱۴۲۸: ۱۵۸). همچنین، پذیرش صرف کلمه‌ای مانند «لا إله إلا الله» برای بقای فرد در اسلام کافی نیست، زیرا وجود نواقض عملی، اسلام او را مستلزم زوال می‌کند (همان: ۱۴۰). نکته تاریخی این است که برخی علمای این مکتب، در تضاد با برخی مسلمانان معاصر، کافر نبودن قوم بنی اسرائیل را به خودداری آن‌ها از اعمالی مانند ساختن بنا بر قبور نسبت داده‌اند (همان، ۱۳۵-۱۳۶).

بررسی و نقد

مهم‌ترین اشکالات تفسیر وهابیت از نواقض عملی

برخلاف دیدگاه وهابیت، مبنای اصیل اسلامی و علمای اسلام معتقدند تمامی نواقض عملی نمی‌تواند موجب خروج افراد از دایره اسلام شود. در حقیقت، معیار کفر اکبر و ناقض اسلام به تناقضات اعتقادی اشاره دارد که انسان مؤمن را به طور کلی از اسلام و ایمان خارج می‌کند و این نوع کفر با تصدیق قلبی در تضاد است.

با توجه به اقرار سنت نبوی، باید بر اساس نیت افراد حکم اعمالشان را صادر کرد: «انما الاعمال بالنیات»؛ یعنی اگر فردی عملی را مرتکب شد، برای اینکه بدانیم حکم عمل چیست، ابتدا باید از نیتش آگاه شویم. این روایت به خوبی نشان‌دهنده نقش کلیدی نیت در احکام اعمال است. برخی از علمای اهل سنت معتقدند این حدیث به خوبی نشان‌دهنده دائرمداری نیت در اعمال است (کشمیری، ۱۴۲۶: ۸۵/۱). برخی دیگر هم محوریت نیت را در تمامی اعمال می‌دانند (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳۴۶/۲). برخی دیگر با استناد به این حدیث و ضمیمه کردن آیه «لکن یؤاخذکم بما کسبت قلوبکم» (بقره: ۲۲۵) گفته‌اند این سخنان به ما می‌فهماند که اگر فردی به عمل شرک آمیز اعتقاد نداشته باشد نمی‌توان او را «مشرک» خواند، چراکه اصل در اطلاق حکم به اعمال، به اذعان آیات و

روایات، بحث نیت افراد است (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۳۰۴/۱).

دیدگاه اسلام اصیل، بر مبنای روایات نبوی، به عقیده و نیت قلبی فرد در قضاوت در باب اسلام و کفر اهمیت اساسی می‌دهد. در روایتی مشهور، وقتی به پیامبر ﷺ خبر رسید فردی پس از اقرار به اسلام به قتل رسیده، ایشان با توبیخ قاتل فرمودند: «أَقْتَلْتَهُ بَعْدَ مَا قَالَ إِنِّي مُسْلِمٌ؟» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۱۰۳۹/۳). وقتی قاتل ادعا کرد فرد از سر ترس اظهار اسلام کرده، پاسخ پیامبر ﷺ که فرمودند «شَقَقْتَ قَلْبَهُ؟» (آیا تو قلب او را شکافتی؟) نشان می‌دهد در محک شرع، علم به نیت قلبی فرد ضروری است و قضاوت بر اساس ادعای ظاهری (تظاهر به اسلام) است، نه بر اساس گمان فرد از نیت دیگری. بر این اساس، تکفیر فقط زمانی موجه است که تنافی عقیده با ضروریات اسلام به طریقی یقینی احراز شود؛ زیرا تکفیر عملی است که با حکم یقینی دخول به اسلام مخالفت می‌کند و هر آنچه مخالف یقین باشد باید یقیناً انکار شود (عونی، ۱۴۴۰: ۳۵).

این تأکید بر احراز قلبی، حتی در میان برخی افراد شاخص در وهابیت هم دیده می‌شود. ناصرالدین البانی، در مباحث ایمان و کفر، رویکردی متفاوت با بسیاری از وهابیان اتخاذ می‌کند و با گسترش دامنه نواقض اسلام به صرف اعمال، مخالفت می‌ورزد. او با اشاره به مسئله ترک نماز در میان جوانان مسلمان (و حتی وهابی) تصریح می‌کند که اگرچه فتاوای متعددی تارک نماز را کافر و مرتد می‌داند، اما وی این افراد را فاسق می‌داند نه کافر (البانی، ۱۴۳۱ الف: ۲۴۹/۲). البانی دلیلش را انکار نکردن شریعت نماز می‌داند؛ یعنی اگر فردی صرفاً به دلیل سستی، نماز را ترک کند و همچنان به وجوبش معتقد باشد تکفیرش روا نیست. اما اگر فردی فرمان‌های شرعی را انکار کند (مثلاً با ادعای اینکه نماز صرفاً برای رفع مشکلات بادیه‌نشینی بوده و اکنون بی‌اثر است) موجب کفر و خروج از اسلام خواهد بود، چراکه متضمن انکار اصل تشریح است (همان: ۲۴۹/۲).

سقاف معتقد است اگر فردی فعلی از نواقض اسلام را انجام داد که موجب کفرش می‌شد، قبل از اینکه او را تکفیر کرد باید عقیده قلبی‌اش را در نظر گرفت. اگر به آن عمل عقیده داشت کافر است، اما اگر به عمل عقیده نداشت جزء افراد مکروه قرار می‌گیرد و شامل تکفیر نمی‌شود (سقاف، ۱۴۲۰: ۹۵/۱). نووی می‌گوید علمای اسلام فردی را که

موجب عمل کفرآمیز شده است تکفیر نمی‌کنند، مگر زمانی که بدانند او اعتقاد و علم به آن عمل داشته باشد (نووی، ۱۳۹۲: ۱۵۰/۱). دیگران هم تکفیر افراد را به صرف انجام دادن عملی کفرآمیز صحیح نمی‌دانند و حکم تکفیر آن فرد را فقط زمانی جایز می‌دانند که آن شخص به آن عمل اعتقاد داشته باشد (البراک، ۱۴۲۹: ۲۱۵/۱).

از سخنان برخی بزرگان وهابیت، مانند البانی، این برداشت حاصل می‌شود که او صرف انجام دادن عمل کفرآمیز را ناقض اسلام نمی‌شناسد و معتقد است حفظ ایمان مستلزم وجود اعتقاد صحیح است. وی در این بحث از منهج وهابیت خارج شده و مبنای سایر اهل سنت را در نقد تفکر وهابیت پذیرفته است؛ زیرا معتقد است در اطلاق لفظ «کفر» بر افراد باید دقت کرد؛ چراکه ملاک کافر خواندن فرد، بروز کفر و فسق در ذات اوست. بدین ترتیب اگر کفر و فسق بر فردی اعمال شود نمی‌توان او را «مرتد» دانست و از دایره اسلام خارج کرد، عده‌ای معتقدند:

سخن وهابیت در زمینه نواقض عملی به آن معناست که اگر فردی ایمان نظری داشته باشد اما عملاً خلاف آن عمل کند به منزله آن است که ایمان فرد از بین رفته و باطل شده است، یعنی می‌گویند فلان شخص اصلاً ایمان ندارد. این سخن در حالی است که باید از آن‌ها پرسید با چه دلیلی ادعا دارند که خدا اصل ایمان را عملی قرار داده و برای ایمان نظری هیچ جایگاهی قائل نیستند (آل فراج، ۲۰۰۹: ۱۴۲).

شاهد بر محوریت قصد در ناقض بودن اعمال افراد، این کلام از ابن حجر عسقلانی در شرح صحیح بخاری است که می‌گوید نمی‌توان افراد را به صرف ارتکاب معصیت (چه کبیره و چه صغیره) تکفیر، و از دایره اسلام خارج کرد (عسقلانی، ۱۳۷۹: ۸۵/۱). بسیاری از علمای اهل سنت نیز بر رد نظریه وهابیت اقرار کرده‌اند. گروهی از علمای اهل سنت معتقدند مسئله عقیده در کافر شناختن انسان‌ها تأثیرگذار است؛ زیرا آن‌ها بین انواع مکفرات عملی که موجب نقض اسلام و ارتداد فرد می‌شود و آن دسته از مکفرات که چنین قابلیت ندارد تفاوت قائل می‌شوند. از نظر آن‌ها چه بسا شارع وصف «کفر» را بر فردی اطلاق کند، اما همچنان ایمان او باقی بماند (حکیمی، ۱۳۷۷: ۱۸۱-۱۸۲ و ۱۷۹). بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که مبنای وهابیت (عمل‌گرایی و بی‌توجهی در شروط نواقض) مردود است و نمی‌توان فردی را تا زمانی که به توحید و اسلام اعتقاد دارد کافر



دانست. ابن تیمیه معتقد است زمانی می‌توان عمل فرد را ناقض اسلام دانست که او تمام دستورهای اسلام را نقض کند و در قلب خود قصد انجام دادن عمل را داشته باشد. ابن تیمیه می‌گوید اگر فردی سجده بر بتی داشته باشد، اما در قلبش قصد چنین عمل کفرآمیزی را نداشته باشد، بلکه قصد سجده بر خدا را داشته باشد، این عملش کفر محسوب نمی‌شود و گاه چنین عملی بر وی مباح می‌شود (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۱۲۰/۱۴).

جمهور مسلمانان معتقدند ملاک در کفر، اعتقاد و ضمیر افراد است. این یعنی اگر فردی عملی مرتکب شود اما به آن اعتقاد نداشته باشد، نمی‌توان وی را «کافر» خواند (ابن نجیم، ۱۴۱۸: ۱۳۴/۵؛ ابن عابدین، ۱۴۱۵: ۳۵۸/۶؛ کحالة، بی تا: ۹۶/۱۲). بنابراین، مهم‌ترین مطلبی که باید برای تکفیر افراد در نظر داشت عقیده آن‌هاست، چراکه صرف عمل تا زمانی که کاشف از عقیده نباشد نمی‌تواند رکنی در تکفیر افراد محسوب شود. لذا نمی‌توان افراد را بدون داشتن قصد «کافر» خواند.

شروط نواقض عملی در نگاه وهابیت

علاوه بر مباحث مذکور باید دانست که وهابیان چه شروطی برای نواقض عملی بیان کرده‌اند:

الف. جهل؛ وهابیت درباره جهل، میان امور اعتقادی و فقهی تمایز قائل می‌شوند:
محدوده عذر نبودن جهل؛ اگر قرار بر پذیرش جهل صرفاً بر اساس ادعا باشد، لازم است اکثر کفار و نصارا مسلمان شمرده شوند، چون آن‌ها هم مدعی جهل‌اند (علماء نجد الاعلام، ۱۳۴۴: ۵۱۳/۵). بنابراین، جهل در امور قطعیه و ضروری دین (توحید، ارکان اسلام، حرمت زنا و خمر) عذر محسوب نمی‌شود (همان: ۵۱۷).

محدوده عذر بودن جهل؛ در مقابل، جهل در خصوص جاهل غیر مقصر (مثلاً ساکن مناطق دورافتاده) و مسائل فقهی و غیر ضروری دین عذر است (همان).

ابن عثیمین تأکید می‌کند که عذر جهل در مباحث اعتقادی پذیرفته نیست (ابن عثیمین، ۱۴۱۳: ۲۳۰/۱۹). اما برخی دیگر مدعی‌اند اگر جهل مربوط به مسائل فقهی باشد (مانند تأخیر روزه واجب تا رمضان بعدی) چه بسا عذر قرار گیرد و فرد مؤاخذه نشود (ابن عثیمین، ۱۴۱۰: ۱۸/۷؛ همو، ۱۴۲۱: ۱۸/۵۴؛ سقاف، ۱۴۲۰: ۲۶/۱ و ۶۲).



ب. تأویل؛ چنین قاعده‌ای از سوی وهابیت مختص به «جهل» نیست، چراکه وهابیان در بحث تأویل معتقدند تأویل در اعتقادات، عذر محسوب نمی‌شود (ابن‌عثمین، بی‌تا: ۲/۴؛ ابن‌جبرین، بی‌تا ب: ۶۶/۱)، اما در مسائل فقهی و اجتهادی، تأویل به عنوان عذر پذیرفته می‌شود (همو، بی‌تا الف: ۱۲/۳۹؛ ابن‌عثمین، بی‌تا: ۱۴۹، ۳۲). ولی آن‌ها مسائل اعتقادی را، حتی اگر در ضمن احادیث فقهی مطرح شود، قابل اجتهاد نمی‌دانند (ابن‌عثمین، ۱۴۱۳: ۱۵/۱۶؛ همو، ۱۴۱۶: ۴/۳).

ج. قصد جدیت و اکراه؛ وهابیت جدیت قصد شخص فاعل ناقض را برای تحقق کفر لازم نمی‌دانند. صرف ارتکاب عمل مُکفّر، حتی اگر به شوخی، ترس، یا بدون قید جدیت انجام شود، موجب ارتداد و کفر فرد است (فوزان، بی‌تا ب: ۴۸).

دیگر منابع وهابی هم تصریح دارند که در اقسام نواقض تفاوتی میان فاعل جدی، شوخی‌کننده یا ترسانیده‌شده وجود ندارد (آل‌فراج، ۲۰۰۹: ۶؛ مشیقح، ۱۴۳۳: ۱۰۱؛ شلهوب، ۱۴۳۴: ۵۳؛ راجحی، بی‌تا ب: ۶۲). برخی از متقدمین آن‌ها پس از ذکر نواقض ده‌گانه، بدون هیچ تبیین یا ردیه‌ای، می‌گویند این نواقض میان جدیت، شوخی و ترس تفاوتی قائل نیست و همین را عقیده خود می‌دانند (عبود، ۱۴۲۴: ۶۷۷/۲).

در نتیجه، مبنای فکری وهابیت در مسئله نواقض، اعتباربخشی مطلق به اعمال عملی و سلب اعتبار از اعتقاد و نیت درونی به‌تنهایی در تشخیص خروج افراد از دایره اسلام است.

بررسی و نقد

تفسیر و گستره شروط نواقض در نگاه وهابیت با اشکالاتی مواجه است، از جمله:

۱. نقد مبنای وهابیت در تکفیر، بر نادیده‌گرفتن شروطی استوار است که بر اساس متون بنیادین اسلامی (قرآن، سنت) و دیدگاه علمای مذاهب اسلامی برای احراز خروج از دایره اسلام ضروری است. این نادیده‌انگاری مبتنی بر تفسیر محدود از نواقض است.

۲. مبنای وهابیت در اعتباربخشی مطلق به فعل مُکفّر، با نص قرآنی و تفاسیر معتبر در تعارض است. آیه «و لکن من شرح بالکفر صدرا» (نحل: ۱۰۶) بر لزوم اطمینان قلبی و گشودگی سینه برای کفر دلالت دارد. شوکانی ذیل این آیه می‌گوید حکم به کفر مستلزم شرح صدر و اطمینان قلبی است. لذا صدور فعل کفرآمیز بدون قصد خروج از



اسلام یا اعتقاد نداشتن به لفظ کفرآمیز، اعتباری ندارد (شوکانی، بی‌تا: ۹۷۸).

۳. تفکیک وهابیت میان جهل در اعتقادات و احکام، با اصل عدالت الاهی و قاعده «لا یکلف الله نفساً الا وسعها» (بقره: ۲۸۶) در تعارض است. عذر ندانستن جهل در مباحث اعتقادی، تکلیف مافوق استطاعت را به دنبال دارد. این دیدگاه در تضاد با استجابت دعای مؤمنان در عدم تکلیف بیش از طاقت قرار می‌گیرد (عونى، ۱۴۴۰: ۷۲-۷۳). در مقابل، بسیاری از علمای اهل سنت مطلقاً جهل را عذر دانسته‌اند و فقط در مواجهه با جحود قلبی کفار (نه جهل صرف) ادعای جهل آن‌ها را نمی‌پذیرند (ابن حبيب، بی‌تا: ۲۸۵/۱؛ زاید، بی‌تا: ۱۰۰/۱؛ قدومی، بی‌تا: ۷۷/۱).

۴. روایات نبوی بر اهمیت عمل همراه با نیت تأکید دارد. حدیث مشهور نبوی که مسلمان بودن کسی را تضمین می‌کند که نماز را به جای آورد و رو به قبله نماز گزارد (بخاری، ۱۴۲۲: ۸۷/۱) نشان می‌دهد که رسول اکرم ﷺ صرفاً بر اساس مشترکات عملی و انتساب ظاهری، حکم اسلام را جاری فرموده‌اند، حتی اگر احتمال ارتکاب اعمالی که وهابیت آن را کفر می‌داند وجود داشته باشد. این امر، عمل بدون علم یا نیت خاص را از دایره تکفیر خارج می‌کند.

۵. برخلاف رویکرد وهابی، جمهور علمای اهل سنت معتقدند صدور حکم خلاف نص، ناشی از تأویل اشتباه یا جهل، فاعل را معذور می‌کند و موجب خروج او از ملت نمی‌شود (بغوی، ۱۴۱۷: ۵۵/۲؛ ثعلبی، ۱۴۳۶: ۷۱/۴؛ خازن، ۱۳۹۹: ۵۷/۲؛ قماش، ۲۰۱۹: ۲۶۰-۲۶۴؛ آرمی، ۱۴۲۱: ۳۰۷/۷؛ ابن‌علی، ۱۴۱۶: ۲۳۳/۱). سلف اهل سنت، فرد متأول را، حتی در خطای تأویلی اش، خارج از ملت نمی‌دانستند (ابوداود سجستانی، ۱۴۳۰: ۵/۷؛ جلعود، بی‌تا: ۵۹/۲؛ مقدسی، ۱۴۳۷: ۸۱/۱۸؛ ابوعاصم، ۱۴۱۹: ۲۱۶/۹؛ ابواسحاق، ۱۴۰۷: ۵۵/۱). این مسئله نشان می‌دهد تأویل و خطا در آن، سنت رایجی در تاریخ صدر اسلام بوده است.

۶. دیدگاه جمهور اهل سنت بر اهمیت اعتقاد و ایمان در تعیین وضعیت کفر است؛ صرف عمل (مانند ترک نماز) بدون علم و عناد، موجب تکفیر نیست. برخی نیز صدور حکم تکفیر را مشروط به احراز علم و عناد شخص می‌دانند و استناد فرد به قرآن در توجیه عملش، او را از تکفیر مصون می‌دارند (قرطبی، ۱۳۸۷: ۱۷/۱۷ و ۱۴۷/۱). این با

دیدگاه کسانی چون ابن حجر عسقلانی همسو است که حنفیه را به تکفیر نکردن مرتکب معصیت بدون جحد قائل می‌دانند (عسقلانی، ۱۳۷۹: ۲۰۳/۱۲).

نتیجه‌گیری تحلیلی: نواقض اسلام ذاتاً قیود ذاتی (علم، قصد، اختیار، نبود خطا و تأویل) دارد. رویکرد وهابیت که این قیود را نادیده می‌گیرد و ملاکات را به نحو عموم (صرف عمل) ذکر می‌کند با منهج علمای سلف و جمهور اهل سنت در تعارض است و می‌تواند به خروج قاطبهٔ مسلمانان از دایرهٔ اسلام منجر شود، به‌ویژه اگر وجه علمی یا محل اختلاف در آن نواقض وجود داشته باشد (محمد، ۱۴۳۸: ۳۶).

نتیجه

وهابیت با تفسیری از نواقض اسلام، به‌ویژه در بُعد عملی، رویکردی عمل‌گرایانه و سخت‌گیرانه در تعیین مسلمانی اتخاذ کرده‌اند. این مکتب با تمرکز صرف بر اعمال ظاهری و نادیده‌انگاشتن نیت باطنی، خروج از اسلام را به‌آسانی میسر، و ورود به آن را دشوار می‌کند. حال آنکه سایر مکاتب فقهی، تعادلی بین عقیده و عمل قائل‌اند و اشتباهات عملی را با وجود سلامت اعتقادی، نافی اسلام نمی‌دانند. وهابیت با این رویکرد، مرز بین مسلمانی و کفر را بر اساس «عمل» تعریف می‌کنند و درکی یک‌سویه از اصول اسلامی پیش می‌نهند که با دیدگاه‌های عالمان مسلمان در تضاد است و به معیارهای سخت‌گیرانه‌ای می‌انجامد که ورود به اسلام را دشوار، و خروج از آن را سهل می‌کند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آل شیخ، عبد العزیز بن حسن (۱۳۴۹). رسائل و فتاوی الشیخ عبد الرحمن بن حسن بن محمد عبد الوهاب، ریاض: دار العاصمة.
۳. آل شیخ، محمد بن ابراهیم (۱۴۱۹). شرح کتاب کشف الشبهات، بی جا: طبع علی نفقه محمد بن عبد الرحمن بن قاسم.
۴. آل شیخ، محمد بن ابراهیم (۱۴۲۸). شرح کتاب کشف الشبهات، ریاض: مكتبة ملك فهد.
۵. آل فراج، مدحت بن الحسن (۲۰۰۹). فتح العلی الحمیدی فی شرح کتاب مفید المستفید فی کفر تارک التوحید، بی جا: دار الأخیار.
۶. آل نعمان، شادی بن محمد بن سالم (۱۴۳۱). موسوعة الألبانی فی العقیدة، صنعاء: مركز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية و تحقیق التراث والترجمة.
۷. ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم، مکه و ریاض: مكتبة نزار، مصطفى الباز.
۸. ابن باز، عبد العزیز (۱۴۲۱). نواقض الاسلام، بی جا: بی نا.
۹. ابن باز، عبد العزیز (۱۴۳۲). سبل السلام: شرح نواقض الاسلام، بی جا: بی نا.
۱۰. ابن باز، عبد العزیز (بی تا). مجموع فتاوی بن باز، بی جا: مكتبة الشاملة ميیدی.
۱۱. ابن تیمیه، أحمد بن عبد الحلیم (۱۴۱۶). مجموع الفتاوی، المدينة النبوية: مجمع الملك فهد.
۱۲. ابن جبرین، عبد الله بن عبد الرحمن (۱۴۲۰). شرح اصول السنة، ریاض: دار المسیر.
۱۳. ابن جبرین، عبد الله بن عبد الرحمن (۱۴۳۱). الریاض الندیة علی شرح العقیدة الطحاویة، ریاض: دار الصمیعی.
۱۴. ابن جبرین، عبد الله بن عبد الرحمن (بی تا الف). أخبار الآحاد فی الحدیث النبوی، بی جا: الشاملة الذهبیة.
۱۵. ابن جبرین، عبد الله بن عبد الرحمن (بی تا ب). شرح العقیدة الطحاویة، بی جا: بی نا.
۱۶. ابن حبیب، أبو الحسن البغدادی (ماوردی) (بی تا). من لطائف و فوائد، بی جا: الشاملة الذهبیة.
۱۷. ابن عابدین، محمد امین (۱۴۱۵). رد المختار علی الدر المختار، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۸. ابن عبد الوهاب، محمد (بی تا). الرسائل الشخصیة، ریاض: جامعة الامام محمد بن سعود.
۱۹. ابن عثیمین، محمد (۱۴۱۰-۱۴۱۵). جلسات رمضانیة: عدة جلسات فی أحكام رمضان و أحكام الصوم، بی جا: بی نا.

٢٠. ابن عثيمين، محمد (١٤١٣). مجموع فتاوى و رسائل، رياض: دار الوطن.
٢١. ابن عثيمين، محمد (١٤١٦). دروس و فتاوى الحرم المدني، بي جا: بي نا.
٢٢. ابن عثيمين، محمد (١٤٢١). لقاءات الباب المفتوح، بي جا: مكتبة الشاملة.
٢٣. ابن عثيمين، محمد (١٤٢٦). شرح كشف الشبهات و يليه شرح اصول الستة، رياض: دار الثريا.
٢٤. ابن عثيمين، محمد (بي تا). فتاوى نور على الدرب، قصيم: مؤسسة الشيخ محمد بن صالح العثيمين الخيرية.
٢٥. ابن علي، عبد الله (١٤١٦). مختصر تفسير البغوي، رياض: دار السلام للنشر والتوزيع.
٢٦. ابن فارس، احمد (١٣٩٩). معجم مقاييس اللغة، بيروت: دار الفكر.
٢٧. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (١٤١٩). تفسير القرآن العظيم، منشورات محمد علي بيضون.
٢٨. ابن ماجه، محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، (بيتا)، دار احياء كتب العربية: فيصل عيسى البابي الحلبي
٢٩. ابن محمد، بكر بن عبد الله (١٤١٥). الحدود و التعزيرات عند ابن القيم، رياض: دار العاصمة للنشر و التوزيع.
٣٠. ابن مفلح، ابراهيم (١٤١٨). المبدع في شرح المقنع، بيروت: دار الكتب العلمية.
٣١. ابن نجيم، زين الدين (١٤١٨). البحر الرائق شرح كنز الدقائق، بيروت: دار الكتاب العربي.
٣٢. ابو داوود سجستاني، سليمان بن اشعث (١٤٣٠). سنن أبي داود، دمشق: دار الرسالة العالمية.
٣٣. ابو عاصم، نبيل بن هاشم (١٤١٩). فتح المنان: شرح و تحقيق كتاب دارمي، بيروت: دار البشائر الإسلامية، المكتبة المكية.
٣٤. ابو اسحاق، ابراهيم (١٤٠٧). المعونة في الجدل، كويت: جمعية احياء التراث الإسلامي.
٣٥. أثرى، عبد الله (١٤٢٤). الإيمان: حقيقته، خوارمه، نواقضه عند أهل السنة و الجماعة، رياض: مدار الوطن للنشر.
٣٦. أرمي، محمد الأمين (١٤٢١). تفسير حدائق الروح و الريحان، بيروت: دار طوق النجاة.
٣٧. الباني، محمد ناصر (١٤٣١ الف). جامع تراث العلامة الألباني في العقيدة، صنعا: مركز النعمان للبحوث و الدراسات الإسلامية و تحقيق التراث و الترجمة.
٣٨. الباني، محمد ناصر (١٤٣١ ب). موسوعة الباني في العقيدة، صنعا: مركز النعمان للبحوث و الدراسات الإسلامية.
٣٩. الباني، محمد ناصر (١٤٣٢). جامع تراث العلامة الألباني، صنعا: مركز النعمان للبحوث و الدراسات الإسلامية.
٤٠. الباني، محمد ناصر (بي تا). تفریح سلسله الهدى و النور، بي جا: الشاملة الذهبية.

۴۱. بخارى، محمد بن اسماعيل (۱۴۲۲). صحيح بخارى، بيروت: دار طوق النجاة.
۴۲. البراك، عبد الرحمن (۱۴۲۹). شرح العقيدة الطحاوية، رياض: دار التدمرية.
۴۳. بغوى، حسين بن مسعود (۱۴۱۷). تفسير البغوى، دار طيبة للنشر والتوزيع.
۴۴. بن جميل زينو، محمد (۱۴۱۷). مجموعة رسائل التوجيهات الإسلامية، رياض: دار الصمعي للنشر والتوزيع.
۴۵. بن سليمان، على (۱۴۳۲). الاعتقاد الخالص من الشك والانتقاد، قطر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية.
۴۶. تركمانى، عبد الحق (۱۴۴۳). حقيقة التوحيد العبادة بين شيخ الاسلام ابن تيمية والمتكلمين، كويت: دار ايلاف الدولية.
۴۷. ثعلبى، ابواسحاق (۱۴۳۶). الكشف والبيان عن تفسير القرآن، قم: دار التفسير.
۴۸. الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة (بى تا). موقع الجامعة على الإنترنت.
۴۹. جلعود، محماس (بى تا). الموالاة والمعاداة فى الشريعة الاسلامية، رياض: دار اليقين للنشر والتوزيع.
۵۰. جوزى، جمال الدين (بى تا). كشف المشكل من حديث الصحيحين، رياض: دار الوطن.
۵۱. حارث، حارث بن ابى اسامة، بغية الباحث، (بيتا)، مدينة منوره: مركز خدمة السنة والسيره النبوية
۵۲. حكيمى، حافظ ابن احمد (۱۳۷۷). أعلام السنة المنشورة، رياض: مكتبة الرشد.
۵۳. حكيمى، حافظ بن احمد، (بيتا)، أعلام السنة المنشورة، دارالصمعي للنشر والتوزيع
۵۴. خازن، علاء الدين (۱۳۹۹). تفسير الخازن المسمى لباب التأويل فى معانى التنزيل، بيروت: دار الفكر.
۵۵. خطابى، أبو سليمان (۱۴۰۹). أعلام الحديث، مكة: جامعة أم القرى.
۵۶. خليل، احمد بن محمد (بى تا). شرح زاد المستقنع، بى جا: بى نا.
۵۷. خميس، محمد بن عبد الرحمن (۱۴۱۶). توضيح مقاصد المصطلحات العلمية فى الرسالة التدمرية، رياض: دار الصمعي.
۵۸. راجحى، عبد العزيز (بى تا الف). اجوبة عديدة عن أسئلة مفيدة، بى جا: موقع الشيخ الراجحى.
۵۹. راجحى، عبد العزيز (بى تا ب). أسئلة و أجوبة فى الإيمان والكفر، بى جا: الكتاب منشور على موقع وزارة الأوقاف السعودية بدون بيانات.
۶۰. رضوانى، على اصغر، كفر و تكفير از نگاه وهاييت، (۱۳۹۳)، قم: انتشارات مسجد جمكران
۶۱. زايد، ابو يوسف محمد (بى تا). بغية أهل الإيمان فى أحكام و تفسير سجديات القرآن، بى جا:

بى نا.

٦٢. زمخشرى، ابو القاسم (بى تا). الكاشف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٦٣. سقاف، علوى بن عبدالقادر، التوسط والاقتصاد، (١٤٢٠)، دمام: دار ابن القيم للنشر والتوزيع
٦٤. شلهوب، عبيد بنت خالد (١٤٣٤). دعوة العاملات المنزليات إلى الله تعالى، رياض: دار كنوز إشبيليا للنشر والتوزيع.
٦٥. شنقيطى، محمد بن محمد المختار (بى تا). شرح زاد المستقنع، دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية، بى جا: بى نا.
٦٦. شوكانى، محمد بن على (بى تا). السيل الجرار، بيروت: دار ابن حزم.
٦٧. صنعانى، أبو بكر (١٤١٩). تفسير عبد الرزاق، بيروت: دار الكتب العلمية.
٦٨. طبرى، محمد بن جرير (١٤٢٢). جامع البيان عن تأويل آى القرآن، قاهره: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان.
٦٩. طحاوى، ابوجعفر محمد بن سلامة، أحكام القرآن الكريم، (١٤١٦)، استانبول: مركز البحوث الإسلامية التابع لوقف الديانة التركي
٧٠. عبد اللطيف، عبد العزيز بن محمد بن على (١٤٢٧). نواقض الايمان: القولية والعملية، رياض: دار الوطن.
٧١. عبود، صالح بن عبد الله (١٤٢٤). عقيدة محمد بن عبد الوهاب: السلفية وأثرها فى العالم الإسلامى، المدينة المنورة: عمادة البحث العلمى بالجامعة الإسلامية.
٧٢. عبودى، محمد بن ناصر (١٤٣١). معجم أسر بريدة، رياض: دار الثلوثية للنشر والتوزيع.
٧٣. عسقلانى، أحمد بن على (١٣٧٩). فتح البارى: شرح صحيح البخارى، بيروت: دار المعرفة.
٧٤. علماء نجد الاعلام (١٣٤٤). مجموعة الرسائل والمسائل النجدية، قاهره: المطبعة المنار.
٧٥. علوان، ناصر بن عبد الله (بى تا). التبيان: شرح نواقض الاسلام، بى جا: دار المسلم.
٧٦. عونى، الشريف حاتم بن عارف (٢٠١٦). تكفير اهل الشهاداتتين: موانعه و مناطاته، بيروت: مركز نماء والبحوث للدراسات.
٧٧. عونى، شريف حاتم (١٤٤٠). تكفير اهل الشهاداتتين، بيروت: مركز نماء والبحوث للدراسات.
٧٨. غامدى، خالد بن على المرضى (١٤٣٦). شرح نواقض الاسلام، رياض: مكتبة الملك فهد الوطنية.
٧٩. فوزان، صالح (١٤٠٨). الأطعمة و أحكام الصيد والذبائح، الرياض: مكتبة المعارف.
٨٠. فوزان، صالح (١٤٢٢). المخلص فى شرح كتاب التوحيد، رياض: دار العاصمة.

۸۱. فوزان، صالح (بی تا الف). اسئلة و اجوبة، بی جا: بی نا.
۸۲. فوزان، صالح (بی تا ب). عقيدة التوحيد و بيان ما يضادها، بی جا: مكتبة الشاملة ميدي.
۸۳. قديمى، سامى وديع (بی تا). التفسير البياني، عمان: دار الوضاح.
۸۴. قرطبي، يوسف بن عبد الله (۱۳۸۷). التمهيد لما فى الموطأ من المعاني والأسانيد، بی جا: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية.
۸۵. قماش، عبد الرحمن (۲۰۱۹). تفسير القماش (جامع التفسير)، قاهره: دار اللؤلؤة للنشر و التوزيع
۸۶. قميصى، عبد الله على (۱۴۰۳). الصراع بين الاسلام والوثنية، القاهرة: المطبعة السلفية.
۸۷. كحالة، عمر بن رضا (بی تا). معجم المؤلفين، بيروت: مكتبة المثنى.
۸۸. كشميرى، محمد انور شاه (۱۴۲۶). فيض البارى على صحيح البخارى، بيروت: دار الكتب العلمية.
۸۹. محمد زكريا، ابوبكر (۱۴۲۱). الشرك فى القديم والحديث، رياض: مكتبة الرشد.
۹۰. محمد، على جمعه (۱۴۳۸). نواقض النواقض: رد علماء الامة، قاهره: الوابل الصيب للنشر و التوزيع.
۹۱. مشيقح، خالد (۱۴۳۳). أطايب الزهر: شرح نواقض الإسلام العشر، رياض: دار الوطن للنشر.
۹۲. مقدسى، شهاب الدين (۱۴۳۷). شرح سنن أبى داود، الفيوم: دار الفلاح للبحث العلمى و تحقيق التراث.
۹۳. نووى، أبو زكريا (۱۳۹۲). المنهاج: شرح صحيح مسلم، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
۹۴. هذيل، عبد الله بن عبد الرحمن (۱۴۳۳). شبهات المبتدعة فى توحيد العبادة، رياض: مكتبة الرشد.
۹۵. واحدى، أبو الحسن على بن أحمد (۱۴۳۰). التفسير البسيط، رياض: عمادة البحث العلمى.